

بررسی و نقد ایده تعدد قائم در جریان احمد اسماعیل بصری با تاکید بر روایات عصر ظهور*

مسلم کامیاب^۱
محمد شهبازیان^۲

چکیده

واژه «قائم» یکی از پربرسامترین واژگانی است که در روایات مهدوی منعکس شده است. در دوران پس از ائمه یازده‌گانه تنها مصداق آن بر امام عصر علیه السلام قابل تطبیق است. جریان احمد بصری در صدد است این واژه را که در روایات اشاره شده بر او تطبیق دهند. آنان با استناد به برخی از روایات متشابه و غیرمتشابه و تاویل‌گرایی به طرح آموزه‌هایی مانند «قائم اول»؛ «قائم قبل از ظهور» بستری را جهت جایگزینی احمد بصری به جای امام مهدی علیه السلام ایجاد کرده؛ به گونه‌ای که حجم عظیمی از روایات اختصاصی امام مهدی علیه السلام را در شأن وی می‌دانند.

نوشتار پیش‌رو که با روش توصیفی - تحلیلی به فرجام رسیده است استنادات این جریان را به نقد کشانده است. استناد به روایات ضعیف، تقطیع برخی روایات، تعارض ادله آنان با اصول پذیرفته شده از جانب این فرقه از جمله نقدهای روشی به آنان است. مهم‌تر از آن در تعیین مصداق تنها ادعای شناسایی آن مصداق و تطبیق بر احمد بصری صورت گرفته است که از نوع مغالطه دلیل نامربوط است.

واژگان کلیدی

احمد اسماعیل بصری، تعدد قائم، قائم اول، قائم قبل از ظهور، امام مهدی علیه السلام، یمانی، سفیانی.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۲۳

۱. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی مهدویت قم، ایران (نویسنده مسئول) (moslemkamyab61@gmail.com).

۲. دانش‌آموخته سطح چهار مرکز تخصصی مهدویت قم، ایران (tarid@chmail.ir).

مقدمه

ظهور موعود عدالت گستر در آخرالزمان از دیرباز در میان اقوام و ملل مختلف و پیروان ادیان و مکاتب گوناگون به عنوان يك اصل مسلم و بنیادی مطرح بوده است. در اسلام از موعود نجات بخش با عنوان «مهدی» یاد می شود و در این زمینه، تفاوتی میان فرقه های شیعی یا سنی وجود ندارد. (نک: موحدیان عطار و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۳۳-۳۵۵؛ ۴۰۹-۴۴۸)

«مهدی» گاهی با القاب و اوصاف دیگری مانند منتظر، موعود، صاحب الامر، صاحب الزمان و خلیفه همراه می گردد و به جای یکدیگر استفاده می شوند. لقب «قائم» از معروف ترین القاب ایشان است که در منابع روایی فراوان نقل شده است. امروزه این لقب در روایات، به منجی موعودی انصراف دارد که با قیام خود عدالت را گسترش داده، حکومت جهانی را پدید خواهد آورد.

از آن جا که بار معنایی این لقب همواره با قیام و گسترش عدالت گره خورده است در طول تاریخ مدعیان دروغین تلاش کردند تا با قیام و ادعای گسترش عدالت، خود را مصداق آن بدانند (نوبختی، ۱۳۸۱: ۳۴، ۳۵، ۶۴، ۶۵، ۸۲؛ اشعری، ۱۳۸۲: ۱۰۵، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۵). در بیشتر این جریان ها سخن از یک قائم و تطبیق آن بر یک فرد مدنظر است؛ اما برخی از جریان های مهدوی مانند جریان احمد بصری با تفسیری خاص به مسئله قائمیت اشاره دارد. آنان با استناد به نصوص روایی متشابه و غیرمتشابه، به دو قائم در یک زمان معتقدند. این جریان در دیدگاه های خود به قائمی قبل از ظهور و قائمی پس از ظهور اشاره دارد. احمد بصری به عنوان قائم قبل از ظهور، به دستور امام عصر علیه السلام خود را در اجرای دستورات ایشان موظف می پندارد. به دنبال این ادعا، چندین کارکرد و آموزه مطرح می گردد. به عنوان نمونه، با قائمیت وی مسئله قیام و کشتار مخالفان و یکی از اساسی ترین مسائل مهدویت که لزوم اجرای عدالت در سطح جهانی است به دست وی صورت خواهد گرفت.

بازتاب این ادعا در کتاب های *المتشابهات* (بصری، ۱۴۳۱ «الف»؛ ج ۴، ۲۹۹-۳۰۴) *الجواب المنیر* (همو، ۱۴۳۱ «ب»؛ ج ۷، ۱۷۰-۱۸۰) *بیان الحقیق* (همو، ۱۴۳۱ «ج»؛ ج ۱، ۱۷) *جامع الأدله* (الانصاری، بی تا: ۲۲۵-۲۲۶) *الاربعون حدیثاً فی المهدیین والنزیه* (العقیلی، ۱۴۳۲: ۵۰) *پژوهشی درباره یمانی* (همو، ۱۴۳۴؛ ج ۷، ۳-۱۶) *رسالة فی وحدة شخصیه المهدی الاول والقائم و الیمانی* (السالم، ۱۴۳۳: ۵-۷) *گفتگویی داستانی دعوت مبارک یمانی* (منصوری، ۱۴۳۲: ۱، ۶۴) و برخی منابع دیگر در این زمینه، مطرح شده است.

آنچه در پژوهش پیش رو در خورنظر است بررسی دلایل و مستندات روایی این جریان بر ایده تعدد قائم است. نوشتار پیش رو که با روش توصیفی - تحلیلی با نگاه انتقادی سامان خواهد یافت می‌کوشد ادله آنان که منحصر به روایات دوران ظهور است؛ مورد واکاوی قرار دهد. شیوه انتخابی نقد به صورت سندمحور و متن محور مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر آن از قرائن و شواهد برون متنی در مقام نقد استفاده شده است. از نکات قابل توجه در تحلیل‌های سندی تنها معیار ارزش روایت استنادی این جریان است و اگر نگارنده خود به روایاتی استناد کرده است که دارای اعتبار سندی نیست تنها در مقام نقد این جریان است و تلقی به قبول نشده است.

در ارتباط با نقد جریان احمد بصری آثار مختلفی نگارش شده است.^۱ درباره ایده تعدد قائم می‌توان به تنها اثری با نام *دوازده خورشید* به نگارش سیدمهدی مجتهد سیستانی اشاره کرد. در این نوشته به بیان روایات تعداد اوصیاء، خلفاء، ائمه و در پایان به روایات مهدیین و قائم پرداخته است. این نوشتار به رغم تلاش مولف با کاستی‌هایی روبرو است. به طور مثال به روایات مورد استدلال این پژوهش مانند روایات نهی از قیام، نشانه‌های ظهور، مدت حکومت و تقابل امام با مخالفین هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است. هم‌چنین اصل شبهات این جریان تقریر نشده و تنها به برخی روایات مورد استناد آنان اکتفا شده است. مؤلف به منابع جریان احمد بصری استناد نداده است؛ به طوری که معلوم نمی‌شود این اشکال حدیثی از چه کتاب یا شخص مطرح شده است. به جای آن با اکتفا به واژه «اتباع احمد» به شبهه پاسخ داده است (سیستانی، ۱۳۹۶: ۱۳۵-۱۸۵).

معناشناسی واژه قائم

ریشه واژه از ق- و- م است. ابن فارس این ماده را دو اصل دانسته، اول به جماعت مردم که جمع آن اقوام است. دوم به معنای عزم، قصد است و زمانی که گفته می‌شود قام بهذا الامر یعنی این امر را قصد کرد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۴۳). واژه قائم، اسم فاعل قام از همین معنای دوم است. این واژه در معانی مختلفی به کار رفته است که یکی از آن معنایی طالب و قیام‌کننده بر امر است. چنان‌چه در *المحیط* آمده است:

القائم الطالب یقوم علی الامر؛

۱. به عنوان نمونه «از تبار دجال» و «ناقوس گمراهی» از نصرت‌الله آیتی و «ره افسانه» اثر محمد شهبازیان.

قائم کسی است که قیام به امری کرده است (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۶، ۵۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۲۰).

راغب می‌گوید «قائم جمعه قیام»، به پا خواسته جمع آن قیام است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۰).
از منظر مصداق‌شناسی واژه القائم در روایات شیعی به امام مهدی علیه السلام تعلق دارد. صاحب مجمع‌البحرین در این باره گفته است:

قائم کنایه از امام دوازدهم است که زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است پس او قیام می‌کند به امر خداوند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۱۴۹).

گرچه در برخی روایات با نگاه لغوی واژه قائم بر تمامی اهل بیت اطلاق گردیده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۰۲) ولی کاربرد عام و مصطلح آن مورد نظر بوده و اهل بیت به عنوان قیام‌کننده به امر امامت معرفی شده‌اند. در مقابل کاربرد خاص آن که به معنای عدالت‌گستری در سراسر گیتی است اختصاص به امام دوازدهم دارد و در اخبار، روایات، زیارت‌نامه‌ها امام مهدی علیه السلام با این نام یاد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱؛ ۵۳۳-۵۳۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶، ۱۶۹-۱۷۱؛ صدوق، ۱۳۹۷: ج ۲، ۳۷۲) مؤید آن برخی از روایات اهل بیت است که آنان در سؤال پرسشگران، قائم نهایی و پایانی را از خود نفی کرده و منحصر در امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۹؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۱ و ۳۷۷). در تمامی روایات وارد شده با عبارت قائم سخن از یک قائم وجود دارد و می‌توان ادعا نمود که انصراف این لفظ در شخص واحد یکی از آموزه‌های پذیرفته شده نزد عالمان امامیه است. (مسرور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۳۵) در مقابل برخی از مدعیان معاصر تلاش نموده‌اند تا با استناد به تعدادی از روایات، تعدد قائم را اثبات نموده و خود را مصداقی برای آن بنامند و برخی از استدلال‌ها چنین است.

بررسی ادعاها و ادله روایی جریان احمد اسماعیل بصری در تعدد قائم

۱. روایات نهی از قیام

در برخی روایات معصومین از هر گونه قیام قبل از ظهور امام نهی شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ۵۰-۵۶؛ حسین نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۳۴-۳۹) این مجموعه روایات معمولاً مستمسک بعضی برای اعتقاد به سکوت و سکون در برابر طاغوت‌ها و مظالم حکام جور، و عدم جواز قیام و اقدام برای اقامه عدل و استقرار حکومت دینی در حد وظیفه، پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. این جریان مدعی ادعا دارد قائم در این روایات فرد دیگری غیر از امام مهدی علیه السلام یعنی احمد بصری است.

الف) بیان ادعا

مبلغان این جریان با استناد به روایتی از مرحوم نعمانی که قیام قبل از ظهور قائم را نهی نموده است چنین استدلال می‌کنند:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ التَّنْدَنِي جِي عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِي عَنْ عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ البَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ أَوْ قَالَ تُخْرَجُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۵)؛

مالک بن اعین جهنی گفت شنیدم ابو جعفر امام باقر عليه السلام می‌فرمود: هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود یا فرمود - بیرون آید - صاحبش طاغوت است.

مراد از قائم در این روایت امام مهدی عليه السلام نیست زیرا اگر لفظ قائم بر امام مهدی عليه السلام تفسیر شود لازم است هر پرچمی قبل از پرچم ایشان برافراشته شود طاغوت به حساب آید پس در این حالت پرچم یمانی هم طاغوت به حساب می‌آید و حال آن‌که امام باقر عليه السلام فرمود:

وليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني پرچم یمانی را با وصف هدایت‌ترین پرچم‌ها که دوری از آن سبب ورود به آتش جهنم می‌شود توصیف نموده است. پس نتیجه می‌گیریم منظور از لفظ قائم همان یمانی است. از آن‌جا که یمانی همان احمد اسماعیل است پس قائم هم اوست (منصوری، بی‌تا: ۸۲؛ السالم، ۱۴۳۳: ۲۲).

ب) بررسی استنادات

۱. سندی

راوی ابتدای سند، «علی بن أحمد بن نصر بندنجی» است. او فردی ضعیف و تناقض‌گو است (ابن‌الغضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۸۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۵). علاوه بر آن در هیچ یک از کتاب‌های رجالی توصیفی از «عبیدالله بن موسی العلوی» یافت نشد. بنابراین این روایت از جهت سندی مخدوش است.

۲. دلالی

این جریان با استناد به روایت نهی از قیام، قیام‌های قبل از قائم را از نوع قیام‌های طاغوت بر شمرده است:

۱. همان‌گونه که ذکر گردید، نظر تحقیقی بر این است که عبارت قائم انصراف به امام دوازدهم و موعود پایانی دارد (مسرور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۳۵) لذا در این‌جا نیز از همین قاعده پیروی کرده و افزون این‌که احمد بصری شاهدی برای ادعای خود مطرح نکرده است.

۲. این که ادعا شد مراد از قائم در روایت امام مهدی علیه السلام نیست بلکه (احمد بصری) است ادعای بدون دلیل است. جهت اثبات مصداق در روایت نیاز به دلیل خاص است و الا هر کسی توان ادعا در این موارد را خواهد داشت بدین معنا که رابطه منطقی بین مقدمات و اصل نتیجه که اثبات مصداق آن در احمد بصری باشد ثابت نگردید. و این از نوع مغالطه دلیل نامربوط^۱ است.^۲

این دو پاسخ در سراسر ادعاهای آنان قابل بیان است و از ذکر مجدد آن خودداری می‌گردد.
۳. روح کلی تعالیم اسلامی از جمله قرآن به طور مطلق به احکام سیاسی، اجتماعی مسلمانان اشاره دارد. اطلاق آنها شامل دوران غیبت می‌شود که اجرای آن به قدرت و حکومت نیاز دارد. به عنوان نمونه در سوره مائده آیه ۳۳ خداوند می‌فرماید:

همانا سزای کسانی که به جنگ خدا و رسول او برخاسته‌اند و در زمین فساد به پا می‌کنند، این است که کشته شده، و یا به دار آویخته شوند، یا دست‌ها و پاهای شان با اختلاف (دست راست و پای چپ) بریده گردد و یا این که به نقطه (دوری) از زمین تبعید شوند.

در این آیه و آیات دیگر (بقره: ۱۹۳؛ حجرات: ۹) به اجرای دستورات دینی تاکید دارد که لازمه آن ایجاد یک حکومت دینی است.

۴. صدور برخی روایات نهی از قیام می‌تواند به عنوان یک قضیه خارجی باشد، به این معنی که روایات اشاره به قضایایی دارد که در همان زمان و شرایط به وقوع پیوسته است. مراد پرچم‌های مخصوصی است که در آن زمان برافراشته شده است که ماهیت آنان در بین مردم مورد پرسش قرار گرفته است. امام در پاسخ آنان برخی از این روایت را بیان فرموده‌اند. زیرا بسیار بعید به نظر می‌رسد امام ابتدا به ساکن و بدون هیچ‌گونه دلیل به طور مطلق از هر نوع حکومتی نهی فرموده باشند. به ویژه در تاریخ آن دوران قیام‌های متعددی در حال شکل‌گیری بوده است که با سیاست آن دوران ائمه ناسازور بوده است و امام برای حفظ جان شیعیان خود از حرکت آنان به طرف این نوع قیام‌ها جلوگیری کردند.

۵. این دسته روایات و مشابه آن بر فرص ثبوت صدور می‌توان بر تقیه حمل نمود زیرا تصور حاکمان بر این بوده است که اهل بیت در صدد قیام علیه آنان بوده‌اند. از این رو برای حفظ کیان تشیع ائمه در بین اصحاب به ترویج این تفکر در قالب بیان روایات روی آورده‌اند

1. irrelevant reason

۲. وقتی شخص مستدل در اثبات مدعای خود دست به دامن دلیلی می‌شود که با مدعای مطرح شده بیگانه است و هیچ ارتباطی ندارد، گفته می‌شود مستدل دچار مغالطه دلیل نامربوط گردیده است.

(خمینی، ۱۳۹۸ق: ۶۳).

۶. در برخی روایات از پرچم‌هایی نهی شده است که با هدف غیرالاهی برافراشته می‌شود. در روایتی دیگری که هم خانواده روایت مورد استناد آنان به حساب می‌آید امام صادق علیه السلام فرمود:

كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۹۵):

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن، طاغوت است که غیر خداوند عزوجل را پرستش می‌کند.

در این روایت با توجه به عبارت یعبد من دون الله پرچم‌هایی که به خاطر دعوت به نفس برافراشته شده‌اند مورد مذمت قرار گرفته‌اند نه پرچم‌هایی که برای اقامه حق به احتزار درآیند. به عبارت دیگر، پرچمی که در مقابل قائم علیه السلام واقع گردد طاغوت است نه پرچمی که در مسیر و طریق و جهت او باشد، به همین جهت در روایت از آن به طاغوت تعبیر شده است. با این توصیف انحصار آن در پرچم یمانی از بین می‌رود و پرچم‌هایی که جنبه هدایتگری دارند از این نهی استثناء می‌شود.

۲. اثبات تعدد قائمیت با استناد به روایات نشانه‌های ظهور

بدون شک یکی از جذاب‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث مهدویت بحث نشانه‌های ظهور است. جریان احمد بصری در بین این نشانه‌ها، با استناد به دو نشانه یمانی و سفیانی به ایده تعدد قائم پرداخته است.

الف) روایت یمانی و قائم

یکی از نشانه‌های ظهور، قیام یمانی است. براساس تعدادی از روایات یمانی از یمن خروج می‌کند (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۳۱). در برخی روایات دیگر قیام وی به عنوان یک نهضت دینی تلقی شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۶-۴۴۷). اطلاعات دیگر درباره قیام و فرجام کار وی با تعارض روبرو است و گزارش منابع در این باره آشفته به نظر می‌رسد. آنچه بدان یقین حاصل شده است یمانی غیر از قائم است و هر جا سخن از قیام یمانی به میان آمده است از همان واژه یمانی استفاده شده است و سخنی از قائمیت یمانی نیست.

بیان ادعا

با توجه به مقدمه مذکور جریان احمد بصری با استناد به دو روایت ذیل، تعدد قائم را ادعا نموده است:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُنْدَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ النَّدَاءِ مِنَ الْمُحْتُمِ وَالسُّفْيَانِي مِنَ الْمُحْتُمِ وَالْيَمَانِي مِنَ الْمُحْتُمِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرُّكْبِيَةِ مِنَ الْمُحْتُمِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳)؛
عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است».

در یک روایت دیگر آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ قُلْنَا لَهُ السُّفْيَانِي مِنَ الْمُحْتُمِ فَقَالَ نَعَمْ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرُّكْبِيَةِ مِنَ الْمُحْتُمِ وَالْقَائِمُ مِنَ الْمُحْتُمِ وَحَسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمُحْتُمِ وَكَيْفَ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتُمِ وَالنِّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتُمِ فَقُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ يَكُونُ النَّدَاءُ فَقَالَ مُنَادٍ يَنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ (همو: ۲۵۷)؛
زیاد قندی به واسطه تعدادی از یاران خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود به آن حضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از حتمیات است، فرمود آری و نیز کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم از حتمیات است و فرو رفتن دشت از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و برخاستن آواز از آسمان از حتمیات است، پس عرض کردم: آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: نداکننده‌ای به نام قائم و نام پدرش است ندا می‌کند.

در استدلال می‌گویند:

دو روایت از حتمی بودن نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام سخن گفته است. در روایت اول یمانی و در روایت دوم قائم از نشانه‌های حتمی است. مراد از یمانی و قائم در این دو روایت یک فرد است با این تفاوت که در یک روایت با لفظ یمانی و در روایت دیگر با لفظ قائم آمده است. زیرا اگر قائم در روایت دوم امام مهدی علیه السلام باشد لازمه آن این است که خود امام مهدی نشانه ظهور خودش باشد و این غیرممکن است. بنابراین این قائم همان یمانی روایت اول بوده، که در روایت دوم امام معصوم بدان اشاره نکرده است. حال مصداق آن فرد کسی نیست جز احمد بن اسماعیل بصری (الانصاری، بی‌تا: ۲۲۵-۲۲۶؛ السالم؛ ۱۴۳۳: ۵ و ۲۷).

ب) بررسی استنادات

۱. سندی

در سند روایت اول «علی بن احمد بن نصر بندنیجی» فردی ضعیف و تناقض‌گو است

(ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۸۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۵). هم چنین «عبیدالله بن موسی العلوی» مجهول است. در سند روایت دوم، «زیاد بن مروان قندی» از سران واقفه است. گرچه وی در منابع روایی به طور مستقیم از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است (خویی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۳۱۵) اما در این سند با واسطه «غیرواحد من اصحابه» روایت را کرده است که برای ما ناشناس اند. بنابراین سند هر دو روایت ضعیف است.

۲. دلایلی

۱. برخی منابع مانند بحار الانوار علامه مجلسی روایت اول را با استناد به کتاب نعمانی ذکر کرده اند اما عبارت «الیمانی من المحتوم» در آن وجود ندارد از آن جایی که برخی معتقدند علامه مجلسی در انتخاب نسخه ها دقت فراوانی داشته و نسخه های موجود نزد ایشان از نسخه های در دسترس ما بیشتر و صحیح تر بوده است (مسعودی، ۱۳۹۸: ۶۲). می توان احتمال داد عبارت مذکور تصحیف به اضافه شده است.

۲. عمده استدلال آنان در این دو روایت بر مسئله نشانه های ظهور شکل گرفته است. حال آن که حدیث دوم از اساس در صدد بیان نشانه ها نیست. از ظاهر حدیث به دست می آید امام در بیان وقوع حتمی بودن برخی اتفاقات در دوران ظهور است. به گونه ای که امام در پاسخ به سؤال پرسشگر، قیام سفیانی و به دنبال آن قتل نفس زکیه، خسف پیدا و از جمله قیام امام مهدی علیه السلام را حتمی می دانند. همان طور که در روایات هم خانواده این حدیث، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

قَالَ لِي يَا أَبَا حَمَزَةَ مِنَ الْمُحْتَمِومِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا... السَّاعِ مِنْ بَعْدِي (نعمانی، ۱۳۹۷: ۸۶)؛

یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییرناپذیر است قیام قائم ما اهل بیت است... او هفتمین فرد پس از من است.

این روایات در مقام بیان نشانه های ظهور نیست تا این نتیجه باطل گرفته شود که خود قائم نمی تواند نشانه ظهور خودش باشد پس مراد قائم دیگری است. بلکه در روایات سخن از وقوع حتمی و قطعی قیام امام مهدی علیه السلام و سایر حوادث دیگر است.

۳. قرائن موجود در حدیث دوم مراد از قائم را روشن کرده است. در ادامه حدیث ندای آسمانی قائم و پدر وی را مورد خطاب قرار می دهد. با توجه به این که در روایات ندا آسمانی مخصوص امام مهدی علیه السلام است، قائم در این روایت مانند سایر روایات امام مهدی علیه السلام است. صدوق در روایتی نسبتاً طولانی از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در توصیف علائم قیام امام مهدی علیه السلام نقل کرده است:

وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ الشُّفْيَانِي مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ وَصِيحَةَ
مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَمُنَادٍ يَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ (صدوق، ۱۳۵۹:
ج ۱، ۳۲۷):

و از علامات قیام او خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماه
رمضان و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و نام پدرش می خواند.

این روایت در بیان علائم ظهور قائم (امام مهدی عج) است و به چند نشانی اشاره دارد یکی
از آنان ندای آسمانی است و روایت دیگری هم در این زمینه وجود ندارد که ندای آسمانی را به
عنوان نشانه بر چند فرد صحیح بداند.

در این باره شواهد دیگری وجود دارد مانند آن جایی که امام فرمود:

فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلَّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يَشْكُلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ
اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ:

اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان برمی خیزد هنگامی
که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می شود دیگر مشکلی را بر ایشان باقی
نمی گذارد.

در روایت ندای آسمانی در هنگام تردید به معرفی امام پرداخته است (نک: نعمانی، ۱۳۹۷:
۲۵۴).

ج) روایت قائم و سفیانی در یک سال

یکی دیگر از نشانه های ظهور، خروج سفیانی است. اصل وجود سفیانی در روایات قابل
اثبات است اما شخصیت وی، قیام وی، فرجام کار او با اختلاقات فراوان در منابع نقل شده
است. برخی روایات او را از بنی امیه و نسل ابوسفیان می دانند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۴) که به قصد
مقابله با امام زمان عج برمی خیزد اما زمان قیام وی مشخص نیست و تنها از برخی جهات
مانند ماه خروج، (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۰) زمان خروج، (همو: ۲۵۵) همزمانی حرکت او با قیام
یمانی (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۷) در روایات مطالبی آمده است.

از مسائل مهم مربوط به حرکت سفیانی، فاصله زمانی آن با ظهور امام مهدی عج است.
روایات متعددی بر پیوستگی و نزدیکی این دو حادثه مهم دلالت می کنند (نک: آیتی، ۱۳۸۴:
۶۶-۷۲). جریان مدعی یمانی با استناد به پاره ای از روایات مدعی است که امام مهدی عج
بعد از پایان حکومت سفیانی قیام خود را آغاز خواهد کرد و با یکدیگر ارتباط و تلاقی ندارند و هر
کجا سخن از قائم و سفیانی با هم آمده است آن قائم شخص دیگری است.

بیان ادعا

استدلال آنها از چند مقدمه شکل گرفته است:

اول: در تعدادی از روایات زمان خروج یمانی و سفیانی در یک سال دانسته شده است:

سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِي وَ
الْحُرَّاسَانِي وَالْيَمَانِي فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۵)؛
خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال در یک ماه در یک روز خواهد بود.

و در گزارشی دیگر آمده است که سفیانی و قائم در یک زمان قیام می کنند:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِي وَالْقَائِمُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۷)؛
سفیانی و قائم در یک سال واحدند.

دوم: هم چنین بنا به برخی گزارش ها، زمان قیام سفیانی از ماه رجب آغاز می گردد که به مدت شش ماه جنگ است و نه ماه هم حکمرانی است؛ در این باره امام صادق عليه السلام فرمود:

عِيسَى بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ السُّفْيَانِي مِنَ الْمُحْتَمُونَ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَمِنْ أَوَّلِ
خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ ثَمَانَةَ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يَقَاتِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخُمْسَ مَلَكَ
تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۰)؛

سفیانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش جمعاً پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنج گانه را به تصرف درآورد نه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمی گردد.

از طرفی دیگر در روایات پس از این که قیام و حکومت ۱۵ ماهه سفیانی تمام شد امام مهدی عليه السلام در ماه محرم آن سال قیام خواهد کرد. با این وصف قیام امام مهدی عليه السلام و سفیانی در یک سال نمی تواند باشد و منظور از قائم در روایات (السُّفْيَانِي وَالْقَائِمُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ) فرد دیگری است. این قائم همان یمانی روایت اول است. (ناظم العقیلی، ۱۴۳۴: ج ۳، ۷-۱۶) و مصداق آن احمد بصری است.

د) بررسی استنادات

۱. سندی

روایت اول که خروج یمانی و سفیانی در یک سال دانسته شد گرچه مرحوم شیخ مفید آن را

مرسل نقل کرده است اما شیخ طوسی از طریق فضل بن شاذان به این روایت اشاره کرده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۶) شیخ در *الغیبه و فهرست* طریق خود را به فضل بن شاذان نقل کرده است^۱ (طوسی، بی تا: ۳۶۵) در این طریق علی بن محمد بن قتیبة وجود دارد که برخی مانند خویی او را ضعیف دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۰: ج ۱۲، ۱۶۰) برخی دیگر اعتماد کثی و صدوق را در نقل روایات او کافی دانسته و او را توثیق کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۲۵۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۵۵) از آن جایی که وی میراث فضل بن شاذان را در اختیار داشته است و بزرگانی مانند کثی و صدوق به او اعتماد کرده‌اند نمی‌توان او را ضعیف دانست. بنابراین سند این روایت را می‌توان با طریق طوسی صحیح دانست.

روایت دوم که سخن از قیام سفیانی و قائم در یک سال دانسته شده است در بین زنجیره سند قاسم بن محمد بن الحسن بن حازم وجود دارد که در کتاب‌های رجال شرح حالی از او وجود ندارد. بنابراین روایت از جهت سندی مخدوش است و نمی‌توان وجود سفیانی و قائم را در یک سال اثبات کرد.

در روایت سوم عیسی بن اعین مشترک است بین جریری و شبیانی اولی صاحب کتاب و توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ق: ۲۹۶) و نفر دوم مدح یا ذمی درباره او وجود ندارد. (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۹) از آن جایی که در منابع جریری از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است و هم‌چنین دارای تألیف بوده به طور احتمال می‌توان گفت عیسی بن اعین در این روایت همان جریری اسدی است لذا می‌توان روایت را پذیرفت.

۲. دلالتی

کلمات پیش‌گفته آنان را می‌توان چنین خلاصه کرد که امام مهدی علیه السلام بعد از پایان نبرد و حکومت پانزده ماهه سفیانی خروج خواهد کرد^۲ (العقیلی، ۱۴۳۴: ج ۳، ۱۳) و در برخی روایات خروج قائم و سفیانی هم‌زمان است. از آن جایی که سفیانی و یمانی در یک سال خواهند بود (طبق روایت اول) مراد از قائمی که هم‌زمان با سفیانی در یک سال می‌آید غیر از امام مهدی علیه السلام است. در مقام بررسی باید گفت: آن‌که بر چه مبنایی و ادله‌ای قیام امام مهدی علیه السلام پس از حکومت پانزده ماه سفیانی دانسته شده است احادیث دیگری وجود دارد که از حرکت قیام امام مهدی علیه السلام با سفیانی و یمانی در یک زمان حکایت دارد در حدیث معتبری از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱. أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ شَفِيَانَ الْبَرْزُوقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْقُضَلِيِّ بْنِ شَاذَانَ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۷، ۱۸۵، ۳۳۲، ۳۳۵، ۴۲۵، ۴۳۳).
 ۲. برای این ادعا هیچ‌گونه دلیلی نقل نشده است.

وَظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيَّ وَتَحَرَّكَ الْحُسَيْنِيَّ حَرَجَ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۰)؛^۱

سفیانی ظهور کند، و یمانی پدیدار گردد، و حسنی به جنبش خیزد، آن‌گاه صاحب این امر با میراث رسول خدا ﷺ از مدینه به سوی مکه خروج نماید.

در روایت سخن از چهار شخصیت سفیانی، یمانی، حسنی و حضرت مهدی علیه السلام است. امام با خروج قیام‌های سه‌گانه سفیانی، یمانی و حسنی قیام خواهند کرد. نتیجه آن‌که این حوادث همزمان با هم رخ می‌دهد و این‌جور نیست که خروج امام مهدی علیه السلام پس از اتمام کار سفیانی باشد. هم‌چنین در این خروج یمانی غیر از امام مهدی علیه السلام است بنابراین از اساس پایه استدلال آنان از بین می‌رود.

یا در روایتی دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

الْمُهْدِيُّ أَقْبَلَ جَعْدًا بِحَدِّهِ خَالَ يَكُونُ مَبْدُؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ حَرَجَ السُّفْيَانِيُّ (همو: ۳۰۴)؛

مهدی دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تابدار است، و برگونه‌اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند.

در این روایت مهدی زمانی که خروج کرد سفیانی هم خروج خواهد کرد. این مهدی در روایت با قرینه «بخده خال» امام عصر علیه السلام است. زیرا از منظر این جریان در روایاتی که در آن اوصاف ظاهری حضرت به ویژه خال آمده باشد بر امام مهدی علیه السلام قابل تطبیق است (الانصاری، بی‌تا: ۱۲۲).

روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که از هم‌زمانی خروج قائم با سفیانی و فرجام سفیانی توسط امام مهدی علیه السلام خبر داده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۰۵؛ ابن طائوس، ۱۴۱۶: ۲۹۶).

۳. استناد به روایات تقابل قائم با مخالفین

یکی از مسائلی که در عرصه مهدویت مورد توجه قرار گرفته است مسئله کشتار و قتل‌هایی آغارین ظهور است. بدیهی است منشاء این مسئله وجود روایاتی است که گاهی از آنان برداشت کشتار وسیع شده است و گاهی هم با توجه به رافت اسلامی و نگاه محبت‌آمیز به امام عصر علیه السلام به طور کلی هر نوع جنگ و خونریزی ممنوع اعلام گردیده است. (نک: طبسی، ۱۳۸۸: ج ۱،

۱. در این روایت طرق دیگری هم وجود دارد که سند برخی از آنان صحیح می‌باشند.

۲۱۶) صرف نظراً از این مسئله روایاتی در این بین وجود دارد که گویای وجود تقابل امام با طیف‌هایی از مردم است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۶-۲۹۹). جریان یمانی با استناد به همین سنخ روایات در صدد اثبات ایده تعدد قائم است.

الف) روایت کشتار در کوفه

از امام باقر علیه السلام سؤال شد قائم چه زمانی قیام می‌کند؟ امام فرمودند بعد از آن‌که از شیعیان و مردم مایوس شدند خداوند به ملائکه دستور می‌دهد و آنان به کمک حضرت آمده و با او بیعت می‌کنند سپس فرمود:

وَيَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُثْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السِّبَاحِ، قُرَاءَةَ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَّخُوا جِبَاهَهُمْ، وَتَمَرُّوا شِيَابَهُمْ، وَعَمَّهُمُ التَّفَاقُ، وَكُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، أَرْجِعْ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ عَشِيَّةَ الْاِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ... (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۵)؛

به سوی کوفه حرکت می‌کند که در آن جا شانزده هزار نفر مسلح، از قاریان قرآن و فقهای دین از گروه بت‌ریه بیرون می‌آیند در حالی که پیشانی آنان از عبادت مجروح و علامت‌های شان را داغ کرده‌اند و نفاق آنها را فرا گرفته و همگی گویند: ای فرزند فاطمه برگرد! ما را به تو نیازی نیست سپس شمشیر بر آنها فرو آورده از عصر روز دوشنبه تا عشا در ظهر نجف ...^۱

بیان ادعا

جریان احمد بصری در استدلال به این روایات معتقد است:

سرتاسر این روایت بیان مخالفت مردم با قائم است و بیشترین مخالفت‌ها از جانب قاریان قرآن و فقها در دین است و این مخالفت زمینه انکار قائم را به وجود آورده که منجر به مقاتله با ایشان می‌گردد. قائم در این روایات که مورد تقابل با شیعیان قرار می‌گیرد قطعاً امام مهدی علیه السلام نیست. زیرا شیعیان در دوران ظهور به مقابله با ایشان نمی‌پردازند. سالیان سال منتظر او بوده‌اند خصوصاً که در روایت برخی آنان با وصف (قَرَّخُوا جِبَاهَهُمْ) پیشانی‌های پینه‌بسته توصیف شده‌اند؛ علاوه بر آن آیا آنها نمی‌دانند سرانجام مقابله با امام مهدی علیه السلام چیزی جز شکست آنان نیست. به همین دلیل قائم در این روایات فرد دیگری یعنی احمد اسماعیل بصری است (الانصاری، بی تا: ۲۰۹).

۱. مراد از ظهر نجف کوفه است.

بررسی استنادات

۱. سندی

این حدیث در *دلائل الامامه* منسوب به محمد بن جریر طبری نقل شده است. در سند آن حسین بن بشیر مجهول (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۷) و ابوالجارود زیدی مذهب وجود دارد. بنابراین روایت از جهت سندی محل تأمل است.

به احتمال فراوان این روایت در میان کشمکش‌های فرقه‌ای زیدیه جعل شده است. زیرا در زیدیه دو انشعاب شکل گرفت یکی جارودیه، دیگری بتریه. این دو فرقه بر سر مسئله شیخین نزاع داشته‌اند و یکدیگر را تکفیر می‌کردند (الاسفراینی، ۱۹۸۳: ۲۹؛ السمعی، ۱۹۶۲: ج ۱، ۲۸۰). بعید نیست با توجه به این که در این روایت بتریه کوفه، توسط قائم به قتل می‌رسند گروه مخالف آنان، ضمن معرفی چهره منافقانه آنان از فرجام کار آنان خبر داده است.

۲. دلالی

۱. پایه استدلال اتباع احمد بصری بر این تعلق دارد که چون هیچ یک از شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام به مخالفت بر نمی‌خیزد لذا قائمی که شیعیان با او مخالفت می‌کنند فردی غیر از حضرت مهدی علیه السلام است. بر خواننده و افراد آشنا با مباحث مهدویت مخفی نیست که در دوران ظهور، امام با برخی از مخالفین خود به مقابله برمی‌خیزند. طبق روایات این گروه‌ها شامل دشمنان، اعراب، اهل کتاب، ناصبی‌ها، فرقه‌های باطل، مقدس‌نماها و منافقین می‌باشند (طوسی، ۱۴۲۵: ۱۷۳-۱۸۳) سه گروه آخر که در روایات بدان اشاره شده است شامل شیعیان می‌شود^۱ حتی برخی از کسانی که ولایت امام زمان را پذیرفته‌اند دچار خطا می‌شوند. به عنوان ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود:

یقضی القائم علیه السلام بقضایا ینکرها بعض أصحابه ممن قد ضرب قدامه بالسیف وهو قضاء آدم علیه السلام فیقدمهم فیضرب أعناقهم (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۹)؛
«قائم علیه السلام با قضایایی حکم می‌کند، بعضی از اصحابش که در جلوی او شمشیر زده، آن را انکار می‌کند. دستور می‌دهد که او را به قتل برسانند در حالی که آن حکم قضاوت آدم علیه السلام است.»

در این روایت که با واژه قائم آمده است امام دستور برخورد با کسانی را صادر می‌کند که در رکاب ایشان هستند اما با احکام امام مخالف می‌باشند. از نکات قابل توجه آن است که احمد

۱. مراد از شیعیان اعم از اثناعشریه است.

بصری در المتشابهات این روایت را درباره امام مهدی علیه السلام می‌داند و دیگر نمی‌توانند آن را بر قائم دیگری حمل کنند (نک: احمد بصری، ۱۴۳۱: ج ۱-۴، ۱۷۵)

۲. عبارت‌های مذکور در روایت گویای این است که روایت تنها بر حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد. در صدر روایت که توسط این جریان به طور کامل نقل نشده این چنین است:

يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يَجِيبُهُ أَحَدٌ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الرَّابِعَ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، انصُرْنِي، وَدَعْوَتُهُ لَا تَسْقُطُ، فَيَقُولُ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَلَمْ يَحْطُوا سُرُوجَهُمْ، وَلَمْ يَضَعُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَيَبَايَعُونَهُ، ثُمَّ يَبَايِعُهُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا (طبري، ۱۴۱۳: ۴۵۵):

قائم مردم را سه بار (سه روز) دعوت می‌کند و به کمک می‌طلبد ولی هیچ‌کس پاسخ او را نمی‌دهد، تا آن‌که روز چهارم به پرده کعبه می‌چسبد و می‌گوید: خدا یا یاریم کن و دعایش رد نمی‌شود خداوند نیز به ملائکه‌ای که رسول الله را در روز بدر یاری کردند دستور می‌دهد قائم را یاری کنند و آنها که تا آن زمان هنوز آماده باش بوده و زین اسب‌های و اسلحه‌های خود را زمین نگذاشته‌اند با حضرت بیعت می‌کنند، سپس سیصد و سیزده نفر با ایشان بیعت می‌کنند.

در این روایت کاملاً مواردی ذکر می‌گردد که تنها بر امام مهدی علیه السلام قابل انطباق است. تکیه بر کعبه، کمک و یاری ملائکه؛ حضور ۳۱۳ نفر به همراه امام عصر علیه السلام که در روایات دیگر به امام مهدی علیه السلام تعلق دارد.

۳. در استدلال تلاش بر این بود که آنان را نماینده شیعیان معرفی کنند و چون شیعیان به مخالفت با امام خودشان نمی‌پردازند پس قائم فرد دیگری است. آنچه در بحار مجلسی با سند ابی جارود نقل شده است ویژگی‌هایی آنان مانند قاری قرآن؛ فقیه در دین و پیشانی پینه‌بسته وجود ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ۳۳۸). با اندک تأمل در متن روایت این عده از شیعیان از فرقه بتریه - به فتح یا ضم باء - می‌باشند. این فرقه گروهی از زیدیه‌اند که بعد از شهادت زید بن علی در سال ۱۲۱ هـ. ق در مسیر جریان فکری زیدی شروع به کار کردند (نوبختی، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۲). آنان گرچه شیعه می‌باشند و امام علی علیه السلام را افضل از شیخین می‌دانند اما به امامت آن دو اعتقاد دارند و از مخالفان آنان برائت می‌جویند که به طور کامل با مبانی شیعیان دوازده امامی مخالفت دارد و یک جریان انحرافی محسوب می‌شوند. بر فرض صحت روایت، گروهی از زیدیه که تظاهر به قداست می‌کنند ولی نفاق تمام وجودشان را پر کرده است با حضرت مخالفت می‌کنند و امام در نهایت با آنان مبارزه می‌کند و این ارتباطی به شیعیان دوازده امامی و معتقد به امام زمان علیه السلام ندارد.

ب) روایت صاحب السیف

جریان مدعی یمانی اعتقاد دارد روایاتی که با ترکیب قائم و صاحب سیف ذکر شده است فردی غیر از امام مهدی علیه السلام است.

بیان ادعا

در استدلال به آن دو روایت را ذکر کرده اند:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ كُنَّا قَائِمًا بِأَمْرِ اللَّهِ وَاجِدٌ بَعْدَ وَاجِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ (كليني، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۶)؛

ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام راجع به امام قائم علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: همه ما قائم به امر خدائیم: یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید، چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می آورد.

در روایتی دیگر هم آمده است:

حَدَّثَنَا نُعَيْمٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ عَنِ الْهَيْمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ عَلِيًّا يَقُولُ يُخْرَجُ قَبْلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِأَهْلِ الشَّرْقِ، وَيَحْمِلُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ (ابن طائوس، ۱۴۱۶: ۱۳۹)؛

مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می کند که به مدت هشت ماه شمشیر را حمل می کند.

در تبیین آن ادعا دارند:

روایت اول ضمن قائمیت اهل بیت به قائم دیگری که صاحب سیف است اشاره دارد. در روایت دوم باز سخن از صاحب السیف است با این ویژگی که او قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خروج می کند در نتیجه صاحب السیف در روایت دوم همان صاحب السیف و قائم در روایت اول است و آن احمد بن اسماعیل است (السالم، ۱۴۳۳: ۲۰).

بررسی استنادات

۱. سندی

روایت اول معلی بن محمد مضطرب الحدیث و المذهب شناخته شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۸). هم چنین درباره ابو خدیجه یا همان سالم بن مکرم اختلاف است. برخی مانند نجاشی او را ثقه می دانند (همو: ۱۸۸). برخی دیگر مانند شیخ او را تضعیف کرده اند (طوسی،

۱۴۲۰: ۲۲۷). با این وصف این روایت خالی از اشکال نیست. اما با توجه به روایات هم خانواده دیگر که در آن سخن از قانمیت اهل بیت شده است می توان این روایت را از اجمالاً پذیرفت. روایت دوم اولین منبع آن کتاب الفتن است. این کتاب اثر نعیم بن حماد خزاعی مروزی (م ۲۲۸ق) از محدثان اهل سنت است که به طور گسترده به منابع شیعه راه یافته و از طریق آثاری مانند التشریف بالمن فی تعریف الفتن مشهور به الملاحم و الفتن ابن طاوس در کتاب های امامیه به آن استناد و استدلال می شود. انتساب کتاب، روایات مجعول، عدم اتصال اسناد به پیامبر خدا ﷺ از اساسی ترین مشکلات این کتاب است (صادقی، ۱۳۸۲: ۴۶، ۵۴). بنابراین زمانی که منبع ضعیف باشد بررسی های سندی ضرورتی ندارد زیرا احتمال سندسازی در آن فراوان است. خصوصاً در سند روایت آمده من سمع علیا یقول که معلوم نیست چه فردی است.

۲. دلالی

این جریان با استفاده از تشابه در ترکیب صاحب السیف بودن در روایات که یکی با لفظ قائم آمده و دیگری بدون قائم اما قبل از ظهور مهدی می آید استفاده قانمیت احمد بصری کرده است. باید گفت در روایت اول تمامی اهل بیت قائم معرفی شده اند و قائم پایانی با یک ویژگی صاحب السیف بیان شده است. با توجه به روایات دیگر در استناد به این روایت و اختصاص آن به امام مهدی ﷺ اشکالی وارد نیست. اما روایت دوم از چند جهت قابل بررسی است:

۱. این روایت در آن تقطیع صورت گرفته است اصل آن چنین است:

وَجُرُحُ قَبْلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِأَهْلِ الشَّرْقِ، وَجُمْلُ السَّيْفِ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ
يُقْتَلُ وَيَمْتَلُ وَيَتَوَجَّهُ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، فَلَا يَبْلُغُهُ حَتَّى يُمُوتَ (نعیم بن حماد، ۱۴۲۳:
۱۹۸-۱۹۹)؛

پیش از مهدی، مردی از خاندان او در مشرق قیام می کند که هشت ماه، شمشیر بر دوش گرفته و به کشتار می پردازد و به سوی بیت المقدس حرکت می کند ولی پیش از رسیدن به آن جا از دنیا می رود.

همان طور که آشکار است این مردی که از مشرق خروج می کند پیش از رسیدن به بیت المقدس وفات می یابد چطور می توان آن را احمد بصری دانست در حالی که وی بعد از امام عصر ﷺ سودای حکمرانی و ادامه دهنده حکومت مهدوی است؟!!

۲. در روایت از واژه «رجل من المشرق» استفاده شده است. نهایت دلالت آن این است که فردی از مشرق قبل از امام خروج می کند و با نظر به این که او حامل سیف است قانمیت استفاده نمی شود؟!!

۳. در متن روایت عبارتی نقل گردیده است که با روح کلی احکام و شرع مقدس در تضاد است و آن واژه «یمثل» است یعنی این رجل (به زعم این جماعت قائم) دست به مثله و قطعه قطعه کردن ابدان می‌زند. در حالی که در روایات آمده است:

أَيَاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ۱۲۸)؛
 پیرهیزید از بریدن عضوی، هرچند از جسم سگ هاری باشد.

بنابراین با توجه به این واژه می‌توان گفت نه تنها مدحی برای جریان یمانی و ادعای آنان نیست بلکه به خاطر عدم عمل به دستورات اسلام از او مذمت می‌شود.

۴. از روایات هم خانواده این روایت در تشخیص این مصداق می‌توان یاری طلبید. با مراجعه به روایاتی که عبارت «یحمل السیف علی عاتقه ثمانية أشهر» در آن وجود دارد بدون اشکالات محتوایی که ذکر شد می‌توان ادعا کرد مصداق آن امام مهدی عجل الله فرجه است. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

عِيسَى-الْحَشَّابِ قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُتَوَثِّرُ بِأَبِيهِ الْمَكْنَى بَعْمِهِ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۱۸)؛

عیسی خشاب گوید: به امام حسین عليه السلام گفتیم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: خیر، ولیکن صاحب الامر آواره و رانده شده‌ای که خون خواه پدرش است و دارای کنیه عمویش می‌باشد او شمشیرش را هشت ماه روی دوش خود می‌نهد.

در این روایت صاحب الامر که با وصف طرید و الشرید آمده و شمشیرش را هشت ماه روی دوش می‌کشد امام مهدی عجل الله فرجه است و اگر گفته شود که این صاحب الامر کسی دیگر است مانند احمد بصری در پاسخ گفته می‌شود:

اول آن که وصف طرید و شرید از اختصاصات امام مهدی عجل الله فرجه است همان طور که در برخی روایات بدان اشاره شده است:

الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (جوهری، بی تا: ۳۱).

دوم در این روایت مراد از المکنی بعمه ابو جعفر است؛ زیرا جعفر اسم عموی امام مهدی عجل الله فرجه است. در روایتی حسن بن ابی المنذر گوید:

روزی حمزة بن ابی الفتح نزد من آمد و گفت مژده باد دیشب در خانه برای ابی محمد (امام یازدهم) مولودی متولد شد و دستور داد او را پنهان کنند و دستور داد سیصد

گوسفند برای او عقیقه کنند گفتم نامش چیست گفت: سُمَى بِمُحَمَّدٍ وَكُنِيَ بِجَعْفَرٍ؛
گفت محمد است و از او به جعفر کنایه آورند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۳۲).

۴. اثبات تعدد قائمیت با استناد به روایات مدت حکومت امام زمان علیه السلام

در روایات برای مدت حکومت امام عصر علیه السلام پس از ظهور، آعدادی بازگو شده است و برخی روایات مدت حکومت را به مشیت الهی واگذار کرده‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق: ج ۱، ۲۵۲) در برخی روایات شیعی مدت زمان حکومت امام عصر علیه السلام مانند نوزده (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۹۸-۲۹۹)، چهل (همو: ۲۸۰) هفتاد (همو: ۲۹۱) سیصد و نه سال (همو: ۳۹۰) ذکر شده است. در بین این روایات حکومت نوزده سال از اسناد بهتری برخوردار است (نک: ورمزیار، ۱۳۹۲: ۳۰-۵۸).

جریان احمد بصری تلاش نموده است با توجه به تعارض ظاهری روایات و بیان مدت‌های مختلف حکم به تعدد قائم نماید.

بیان ادعا

در بیان ادعای خود ابتدا دو روایت بیان کرده‌اند:

الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ سِتَّةَ يَزْدَادُ تِسْعًا قُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ الْقَائِمِ قُلْتُ وَكَمْ يَفُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ قَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُتَنَصِّرُ فَيَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ وَدِمَاءِ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يُخْرِجَ السَّفَاحَ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸-۴۷۹)؛

جابر جعفی گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: به خدا قسم که مردی از ما اهل بیت، بعد از مردنش زنده شده و سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد. به محضر مبارک حضرت عرض کردم: این واقعه کی اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمودند: بعد از قائم. عرض کردم: قائم در عصر خود چه مدت حکومت می‌کند؟ حضرت فرمودند: نوزده سال و بعد از آن منتصر خروج کرده، خون حسین و یارانش را طلب خواهد کرد. پس قاتلان آن حضرت را می‌کشد و اسیر می‌کند تا این که سفاح خروج می‌کند.

در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است:

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةً وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ مِمَّا لَأُ الْأَرْضِ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَيَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دَيْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ (همو: ۴۷۴)؛

ابی جارود می‌گوید که امام باقر علیه السلام فرمودند: قائم به مدّت ۳۰۹ سال مالک و حاکم بر زمین خواهد بود، به همان اندازه‌ای که اصحاب کهف در غارشان خوابیدند. ایشان زمین را مملو از عدل و داد می‌کند، هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر خواهد شد. خداوند شرق و غرب زمین را به روی او باز می‌کند، و با مردمان زیادی [که دعوت حضرت را به هدایت نمی‌پذیرند] خواهد جنگید تا این‌که در عالم فقط دین محمّد صلی الله علیه و آله باقی بماند، او به سیره سلیمان بن داوود عمل می‌کند.

در این روایت تصریح می‌کند که قائم ۳۰۹ سال حکومت می‌کند.
در استدلال گفته‌اند:

در روایت دوم مدت حکومت قائم را ۳۰۹ سال می‌داند این قائم همان قائمی است که در روایت اول ۳۰۹ سال حکومت خواهد کرد می‌باشد و این قائم از ذریه امام مهدی علیه السلام است در حالی که اکثر روایات تصریح بر آن دارند که امام مهدی علیه السلام نوزده سال حکومت خواهد داشت (العقیلی، ۱۴۳۲: ۷۱-۷۲).

بررسی استنادات

۱. سندی

روایت اول: این روایت از فضل بن شاذان نقل گردیده است و در مورد طریق شیخ به فضل در سطور بالا مباحثی مطرح گردید و نتیجه آن پذیرش این نوع اسناد است لذا روایت را از منظر سندی می‌توان پذیرفت.

روایت دوم: علی بن عبدالله مجهول و ابوجارود معروف به زیاد بن منذر ضعیف است (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۰). بنابراین این روایت قابل پذیرش نیست.

۲. دلالی

روایت اول

در روایت ترکیب «بعد موته» وجود دارد. جریان احمد این ترکیب را در استدلال خود نیاورده و از آن تغافل کرده‌اند. با نظر داشت این ترکیب معنای روایت آن است که این رجل بعد از مرگ خود ۳۰۹ سال حکومت خواهد کرد که با بازگشت و رجعت ائمه سازگار است. نه با حکومت قائم اول یا مهدی اول.

روایات هم خانواده و به تعبیر دیگر شبیه روایت مورد استنادی آنان موید این ادعا است که حکومت ۳۰۹ به سفاح که همان امیرالمومنین علیه السلام شناخته شده است واگذار می‌شود. در روایتی طولانی بعد از موت قائم آمده است:

خَرَجَ السَّفَاحُ إِلَى الدُّنْيَا غَضَبًا لِمُنْتَصِرِ فَيَقْتُلُ كُلَّ عَدُوِّ لَنَا جَائِرٍ وَيَمْلِكُ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَ

يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ وَيَعِيشُ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةً وَيَزِدَادُ تِسْعًا ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا جَابِرُ وَهَلْ تَدْرِي مَنِ الْمُنتَصِرُ وَالسَّفَاحُ يَا جَابِرُ الْمُنتَصِرُ الْحُسَيْنُ وَالسَّفَاحُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عباشی)،
 ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲۶)؛

... امام سفاح به دنیا برمی‌گردد، در حالی که از مرگ امام منتصر غضبناک است. پس تمام دشمنان ستمگر ما را می‌کشند، و تمام زمین را مالک می‌شود و خداوند کار او را اصلاح می‌گرداند، و سیصد و نه سال سلطنت کند، آن‌گاه امام باقر عليه السلام فرمود: ای جابر! می‌دانی امام منتصر و سفاح کیست؟ منتصر حسین عليه السلام و سفاح امیرالمؤمنین عليه السلام است.

در این روایت بعد از موت قائم دو تن از ائمه رجعت خواهند کرد و امام علی عليه السلام ۳۰۹ سال زندگی خواهد نمود که خود تفسیر فقره اول روایت اولی است.

روایت دوم

در استدلال به روایت دوم قائم حمل بر قائمیت احمد بصری گردید اما ادامه روایت به ویژگی‌هایی قائم اشاره شده است که بر امام مهدی عليه السلام تطبیق دارد؛ من جمله عبارت (يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَ جَوْرًا)؛ که در روایات دیگر انحصار آن به امام مهدی عليه السلام است مانند روایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در توصیف امام مهدی عليه السلام فرمود:

الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَقَالَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا (کلینی؛ ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۸)؛

ائمه بعد از من به تعداد نقبا بنی اسرائیل می‌باشند که دوازده نفرند سپس دست بر طلب امام حسین عليه السلام قرار داد و فرمود نه نفر از آنان از طلب اویند و نهمین آنان امام مهدی آنان است که زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد همان طور که از جور و ظلم پر شده است.

هم چنین عبارت (يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا) که در روایات دیگر از ابابصیر نقل شده است:

فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِ مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَغِيبُ غَيْبَةً بِيْرْتَابٍ فِيهَا الْمُتَبَطِّلُونَ ثُمَّ يَظْهَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيَصَلِّيَ خَلْفَهُ (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۳۴۵)؛

ابوبصیر گوید: گفتم: یا ابن رسول الله! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است او فرزند سیده کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او

شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.

در این روایت امام مهدی علیه السلام پنجمین از فرزندان امام کاظم است علیه السلام که حضرت عیسی علیه السلام به ایشان اقتدا می‌کند و ایشان است که شرق و غرب عالم به دست او فتح می‌گردد.

نتیجه‌گیری

جریان احمد بصری یکی از آن مدعیانی است که با سوءاستفاده از متون روایی و ترکیب کردن روایت‌های متعدد با یکدیگر در تلاش است خود را به عنوان قائم قبل از امام مهدی علیه السلام معرفی کند و به نوعی به پیروان خود تعدد قائم را نهادینه کند.

نوشتار حاضر، با هدف پاسخگویی به این ایده انحرافی تلاش کرد بخشی از شبهات موجود آنان که در آثار آنان منتشر شده است پاسخ دهد. نتایج این پژوهش را می‌توان چنین خلاصه کرد:

(الف) برخی از روایات مورد ادعای آنان داری ضعف استنادی اند مانند روایت نهی از قیام، کشتار کوفه، صاحب السیف؛

(ب) از منظر دلالتی برخی از روایات با تقطیع روبرو است که در فهم مخاطب تاثیرگذار است مانند روایت نعیم بن حماد؛

(ج) برخی از ادله بر مدعای آنان دلالت ندارد مانند روایات حتمی بودن ظهور و برداشت نشانه بودن آنان؛

(د) وجود تعارض با ادله خود این جریان روایت تقابل قائم با مخالفین خود. علاوه بر این اشکالات هیچ‌گاه این جریان مدعی نتوانست به روایاتی اشاره کند که در آن از واژگانی استفاده شده باشد که به دو قائم یا چند قائم اشاره داشته باشد. بر فرض پذیرش قائمیت دیگری به غیر از امام مهدی علیه السلام جریان احمد بصری باید صحت مصداق آن بروی را اثبات برساند و صرف آن که بگویند احمد بصری است کفایت نمی‌کند زیرا دیگران هم می‌توانند این چنین ادعای داشته باشند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، اول.
۲. ابن الغضائری، احمد بن الحسین (۱۳۶۴)، *رجال*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، دوم.
۴. ابن حماد، نعیم (۱۴۲۳ق)، *الفتن*، تحقیق: مجدی بن منصور شوری، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، *التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن*، قم: مؤسسه صاحب الأمر، اول.
۶. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر، سوم.
۸. الاسفرائینی، طاهر بن محمد (۱۹۸۳م)، *التبصیر فی الدین*، بیروت، عالم الکتب، اول.
۹. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۸۲)، *تاریخ و عقاید و مذاهب شیعه*، تصحیح و تعلیق: محمد جواد مشکور، ترجمه: یوسف فضایی، تهران، حیدری، اول.
۱۰. الانصاری، ابو محمد (بی تا)، *جامع الادلة*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۱۱. آیتی، نصرت الله (۱۳۸۴ش)، *سفیانی از ظهور تا افول*، قم، ثانی عشر، اول.
۱۲. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۶)، *ناقوس گمراهی*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، اول.
۱۳. بصری، احمد بن اسماعیل (۱۴۳۱ق)، *المتشابهات*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۱۴. بصری، احمد بن اسماعیل (۱۴۳۱)، *بیان حق و سداد از طریق علم اعداد*، بی جا، اصدرات انصار امام مهدی، اول.
۱۵. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز (بی تا)، *مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی*، تحقیق: نزار المنصوری، قم، انتشارات طباطبایی، اول.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم، گروه پژوهشی مؤسسه آل البيت، اول.

۱۷. خمینی، سیدمصطفی (۱۳۹۸ق)، *ولایت فقیه (ثلاث رسائل)*، تهران، مؤسسه نشر و آثار امام خمینی.
۱۸. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم، اول.
۲۰. السالم، علاء (۱۴۳۳ق)، *رساله فی وحده شخصیه مهدی الاول، والقائم والیمانی*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدی، اول.
۲۱. السمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲)، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دائرالمعارف العثمانیه، اول.
۲۲. شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق)، *کتاب النکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۳. شهبازیان، محمد (۱۳۹۶)، *ره افسانه*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، هفتم.
۲۴. شهر آشوب، محمد بن علی بن (۱۳۷۶ق)، *مناقب*، نجف، المكتبة الحیدریه.
۲۵. صاحب بن عباد، إسماعیل (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، محقق: محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب، اول.
۲۶. صادقی، مصطفی (۱۳۸۲)، «الفتن ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت»، *آئینه پژوهش*، شماره ۸۴.
۲۷. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۴ش)، «حسین بن حمدان خصیبه و کتاب الهدایة الکبری»، *طلوع*، شماره ۱۶.
۲۸. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، اول.
۲۹. طبسی، نجم الدین (۱۳۸۸)، *تا ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
۳۰. طبسی، نجم الدین (۱۴۲۵)، *فی رحاب حکومت الإمام المهدی*، قم، دلیل ما.
۳۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱)، *رجال*، نجف، انتشارات حیدریه.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست*، محقق: عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه

- المحقق الطباطبائی، اول.
۳۵. العقیلى، ناظم (۱۴۳۲)، *الاربعون حديثاً فى المهديين ذريه القائم*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدي، اول.
۳۶. العقیلى، ناظم (۱۳۳۴)، *پژوهشى درباره یمانى*، بی جا، انتشارات انصار الامام مهدي.
۳۷. عیاشى، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولى محلاتى*، تهران، المطبعة العلمية، اول.
۳۸. فراهیدى، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم، نشر هجرت، دوم.
۳۹. فیومى، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فى غریب الشرح الكبير*، قم، دارالهجرة.
۴۰. قمى، على بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *تفسیر قمى*، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایرى، قم، دارالکتاب.
۴۱. کشى، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *الرجال*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۴۲. کلینى، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، محقق: على اکبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۴۳. مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء، دوم.
۴۴. مسعودى، عبدالهادى (۱۳۹۸)، *روش فهم حدیث*، تهران، سمت.
۴۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد*؛ محقق: مؤسسه آل البيت، قم، کنگره شیخ مفید، اول.
۴۶. منصورى، عبدالعالى (۱۴۳۲ق)، *گفتگوی داستانی درباره دعوت مبارک یمانى*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدي، اول.
۴۷. موحدیان عطار، على و همکاران (۱۳۸۸)، *مجموعه مقالات گونه شناسی اندیشه منجى موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۸. نجاشى، احمد بن على (۱۴۰۷ق)، *رجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۹. نوبختى، حسن بن موسى (۱۳۸۱)، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیق: محمدجواد مشکور، تهران انتشارات علمى فرهنگى، اول.
۵۰. نوری، حسین بن محمد تقى (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.
۵۱. ورمزیار، مصطفی (۱۳۹۲ش)، «بررسى روایات مدت حکومت امام مهدي»، *فصل نامه پژوهش های مهدي*، شماره ۶.

